

جنگ‌شناختی پس از برجام در حوزه تحولات اجتماعی

ابراهیم متقی^۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۳/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۱

فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا / سال اول / شماره یک - بهار ۱۳۹۵ * ۳۲-۷

چکیده

نامه «۹» ماده‌ای مقام معظم رهبری (مد ظله‌العالی) به ریاست محترم جمهور، به مفهوم «پذیرش» و «هشدار» نسبت به «برنامه جامع اقدام مشترک» می‌باشد. ایشان در این نامه، بر ضرورت «گذار از تحریم» به‌گونه‌ای ساختاری تأکید داشتند. در این فرایند، ایشان با استناد به بند «۳» مصوبه مجلس شورای اسلامی در تبیین نشانه‌های نقض «برجام»^۲ بر این موضوع تأکید داشتند که عبور از دوران گذار، نیازمند تضمین‌های قوی و کافی برای جلوگیری از تخلف طرف مقابل خواهد بود.

ریاست محترم جمهور نیز در پاسخ به نامه «۹» ماده‌ای معظم‌له، بر این موضوع تأکید نمودند که رئیس‌جمهور آمریکا و کمیساریای سیاست خارجی اتحادیه اروپا، موضوع مربوط به اجرای برنامه جامع اقدام مشترک برای لغو تحریم‌ها را اعلام داشته‌اند و از این‌رو، ساختار تحریم‌ها شکسته شده است. اگرچه چنین رویکردی در ادامه تفکر راهبردی جمهوری اسلامی ایران برای گذار از بحران محسوب می‌شود، اما واقعیت‌های در حال ظهوری شکل گرفته که نشان می‌دهد دو رویکرد نسبتاً متفاوت درباره چگونگی اجرای برنامه جامع اقدام مشترک در حال ایجاد است که هر دو رویکرد بر ضرورت گذار از تحریم‌ها تأکید دارد؛ اما واقعیت آن است که اگر تحریم‌ها برداشته نشود و صرفاً بخشی از آنها محدود و یا تعلیق گردد، در آن شرایط، نیازهای اقتصادی دولت برای پاسخگویی به انتظارات فزاینده گروه‌های اجتماعی افزایش خواهد یافت. بسیاری از نشانه‌های دوران موجود، بیانگر آن است که جامعه و نظام اجتماعی در وضعیت «انتظارات فزاینده» قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که اگر تحریم‌ها، به‌ویژه تحریم‌های مالی و انسداد سوئیفت بانکی پایان پیدا نکند، دولت نه تنها در تأمین نیازهای اقتصادی جامعه با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود، که حتی زمینه برای ظهور تضادهای جدیدی در فضای رقابت نخبگان ایجاد خواهد شد.

کلید واژه‌ها: جنگ شناختی، برجام، تحولات اجتماعی، دیپلماسی

مقدمه

رقابت نخبگان را می‌توان به‌عنوان زمینه شکل‌گیری تضادهای جدیدی در فضای انتخابات مجلس شورای اسلامی دانست. اگر تحریم‌ها برداشته شود، در آن شرایط دولت به «مزیت نسبی اقتصادی» دست یافته و از این طریق زمینه «جلب حمایت گروه‌های اجتماعی» حاصل خواهد شد. اما در صورتی که صرفاً بخشی از تحریم‌ها برداشته شود و یا ابهامات جدیدی در فضای گزارش ۲۴ آذر ۱۳۹۴ «آمانو»^۱ ارائه شود، نه تنها دولت با مشکلات اقتصادی بیشتری روبه‌رو می‌شود، بلکه به‌موازات آن باید پاسخگویی گروه‌های رقیب در فضای انتخابات اسفند ۱۳۹۴ باشد.

در چنین شرایطی، این ادراک ایجاد شده که روند موجود، می‌تواند زمینه لازم برای اعمال قدرت نرم آمریکا و جهان غرب برای اعمال نفوذ در حوزه تصمیم‌گیری راهبردی و تصمیم‌سازی امنیتی جمهوری اسلامی ایران را به‌وجود آورد. واقعیت آن است که چنین احتمالی همیشه وجود داشته و کشورها باید برای مقابله با این‌گونه فرایندها، از سازوکارهای لازم و مناسب استفاده نمایند. به همین دلیل است که اگر اهداف اقتصادی و راهبردی دولت برای پایان یافتن تحریم‌ها حاصل نشود، مشکلات اقتصادی و رقابت‌های سیاسی جدیدی را فراروی خود خواهد داشت.

در این شرایط، دولت برای عبور از تنگناهای اقتصادی و سیاسی ناچار خواهد شد تا مخاطبین اجتماعی خود را فراخوان داده و چنین وضعیتی می‌تواند زمینه‌های لازم برای «افزایش انتظارات اجتماعی» را در روند رقابت‌های انتخاباتی به‌وجود آورد. طبیعی است که چنین وضعیتی زمینه‌های لازم برای قطبی‌شدن سیاست و رقابت گروه‌های سیاسی را فراهم می‌سازد. هرگونه قطبی‌شدن جامعه در فضای گروه‌های رقیب را می‌توان به‌عنوان زمینه‌ساز تهدید اجتماعی دانست.

اگر جامعه ایران قطبی شود، زمینه برای ایجاد چالش‌های جدید بین نخبگان و ساختار اجتماعی در فرایند تصمیم‌گیری راهبردی ایجاد خواهد شد. لازم به توضیح است که بسیاری از فرایندهای آینده رقابت سیاسی ایران، واکنشی نسبت به روند شکل‌گیری برنامه جامع اقدام مشترک و نتایج حاصل از آن می‌باشد.

1. Yukiya Amano;

بدیهی است که اگر فضای معطوف به گسترش رقابت‌های انتخاباتی، بر اساس نتایج و پیامدهای برجام انجام پذیرد، مشکلات امنیت اجتماعی ناشی از «سیاست‌زدگی اجتماعی» و «افزایش انتظارات محیطی» افزایش می‌یابد. البته یکی از علت‌های اصلی افزایش تضادهای اجتماعی و قطبی‌شدن رقابت‌های سیاسی را می‌بایست مربوط به هم‌زمانی نسبی رقابت‌های انتخاباتی با دوران بعد از گزارش مدیرکل «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» دانست.

۱. تحلیل برنامه جامع اقدام مشترک بر اساس رهیافت قدرت نرم

قدرت نرم یکی از نشانه‌های متقاعدسازی بازیگران سیاست بین‌الملل در رقابت‌های محیطی و منطقه‌ای است. چنین رویکردی از سوی نظریه‌پردازان «نئولیبرال»^۱ مورد تأکید قرار گرفته و همواره کارگزاران سیاست خارجی آمریکا را به کاربرد چنین رویکردی تشویق نموده‌اند. واقعیت‌های رفتار سیاست خارجی آمریکا معطوف به شرایطی است که به‌موجب آن «باراک اوباما»^۲ و «جان کری»^۳ بیش از سایر کارگزاران پانزده سال اخیر ایالات متحده از سازوکارهای قدرت نرم برای متقاعدسازی راهبردی بهره گرفته‌اند.

لازم به توضیح است که قدرت نرم در فضای «دیپلماسی اجبار»^۴، از کارآمدی و اثربخشی بیشتری برخوردار است. قدرت نرم می‌تواند از طریق «جنگ‌شناختی»، زمینه نفوذ به معنای متقاعدسازی کارگزاران و نظریه‌پردازانی را به‌وجود آورد که دارای الگوهای مبتنی بر مقاومت و پایداری بوده‌اند. هرگونه نشانه‌ای از قدرت نرم و تأثیرگذاری راهبردی بر بازیگران رقیب می‌تواند آثار خود را بر محیط منطقه‌ای و بین‌المللی به‌جا گذارد. الگوی کنش کشورها و بازیگرانی که از قدرت ساختاری برخوردارند، مبتنی بر چنین نشانه‌هایی در روابط دوجانبه و چندجانبه خواهد بود.

یکی از نشانه‌های اصلی قدرت نرم که به متقاعدسازی ادراکی منجر می‌شود را می‌توان دومینوی سازش و تغییر در الگوی کنش راهبردی دانست. کشورهایی همانند «اتحاد جماهیر شوروی» در دوران «گورباچف»^۵ به‌ویژه از سال ۱۹۸۷ به بعد در فضای جنگ‌شناختی و متقاعدسازی ادراکی قرار گرفتند. چنین روندی می‌تواند بازیگران منطقه‌ای، قدرت‌های

1. Neo-Liberal;

2. Barack Hussein Obama II;

3. John Forbes Kerry;

4. Coercive diplomacy or Forceful Persuasion;

5. Mikhail Sergeyevich Gorbachev;

فرمانطقه‌ای و حتی ابرقدرت‌ها را نیز دربرگیرد. به همین دلیل است که هرگونه سازوکار سیاست خارجی کشورها در فضای ابهام راهبردی، پیامدهای غیرمؤثری در آینده روابط خارجی به‌جا می‌گذارد.

واقعیت آن است که تمامی نظریه‌پردازان مکتب «واقع‌گرایی»^۱ سیاست بین‌الملل، همواره بر این موضوع تأکید داشته‌اند که الگوها و روندهایی همانند گسترش‌گرایی، مداخله‌گرایی و توسعه‌طلبی، هیچ‌گونه وقفه و پایانی ندارد. آنان چنین فرایندی را بر اساس معادله قدرت، تحلیل و ارزیابی می‌کنند. در نگرش نظریه‌پردازان واقع‌گرا، هر بازیگر و کشوری که از الگوی سازش و انعطاف مصلحتی استفاده نماید، ناشی از کاهش معادله قدرت و اجبار در کنش سیاسی است؛ به همین دلیل است که چنین بازیگرانی تمایل چندانی به نقش‌یابی معطوف به همکاری پیدا می‌کنند.

۲. رقابت‌های اجتماعی ناشی از دومینوی انتظارات راهبردی قدرت‌های بزرگ

چنین مدلی را می‌توان بر بسیاری از موضوعات منطقه‌ای و راهبردی از جمله «توافق هسته‌ای»^۲ تعمیم و تطبیق داد. هرگاه کشورهایی که به‌لحاظ «ایدئولوژیک»^۳، «ژئوپلیتیک»^۴ و «راهبرد»^۵ دارای رویکردهای کاملاً متفاوتی با یکدیگر هستند، در روند انعطاف‌پذیری قرار گیرند، در آن شرایط هیچ‌گونه مطلوبیتی در انعطاف‌پذیری تاکتیکی و راهبردی به‌دست نمی‌آورند. علت آن است که هرگونه مصالحه می‌تواند پیامدهای خاص خود را در فضای «دومینوی راهبردی» ایجاد نماید.

یکی از چالش‌های اصلی سیاست خارجی و الگوهای کنش امنیتی ایران در دوران بعد از برنامه جامع اقدام مشترک را می‌توان ظهور دومینوی راهبردی دانست. به همین دلیل است که دغدغه‌های مقام معظم رهبری (مد ظله‌العالی) در چارچوب دستورالعمل «۹»^۶ ماده‌ای در روند اجرای برجام تنظیم می‌شود. اگرچه در روند کنش بازیگران سیاست بین‌الملل، توافق هسته‌ای را نمی‌توان به‌عنوان بخشی از حوزه کلان سیاستگذاری راهبردی دانست، اما

1. Realist;
2. Ideologic;
3. Geopolitics;
4. Strategy;

- ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی و یا جغراسیاست، شاخه‌ای است از جغرافیای سیاسی و به آن بخش از معرفت بشر اطلاق می‌شود که به دانسته‌های ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست مربوط می‌شود (دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا، آذر ۱۳۹۴).

چگونگی و فرایند اجرای هر موضوع می‌تواند آثار خود را در حوزه‌های مختلف ارتباطی به‌جا گذارد.

برگزاری اجلاس «امان»^۱ درباره آینده سوریه و عدم دعوت از ایران برای حضور در این اجلاس نشان می‌دهد که معادله کنش قدرت‌های بزرگ غربی و بازیگران منطقه‌ای که الگوی جنگ نیابتی را سازماندهی کرده‌اند، نمی‌تواند آثار و پیامدهای مطلوبی را برای آینده سیاست خارجی ایران ایجاد کند. فرایندهای کنش راهبردی بازیگران در سوریه نیز همانند روند دیپلماسی هسته‌ای در فضای محدودیت‌های اجبارآمیز تاکتیکی قرار دارد. روندی که با نشانه‌هایی از دیپلماسی اجبار منطقه‌ای همراه است. پیش‌شرط‌های اعلام‌شده از سوی بازیگران منطقه‌ای و کشورهای غربی درباره آینده سیاسی سوریه نشان می‌دهد که الگوی دیپلماسی اجبار در ارتباط با موضوع سوریه نیز در جریان است.

علت محدودسازی ایران در حوزه قدرت هسته‌ای و منطقه‌ای را می‌توان در ارتباط با جنگ‌شناختی و معادله متقاعدسازی در شرایط گسترش سازوکارهای قدرت اجبارآمیز دانست. چنین الگویی در دوران‌های مختلف از سوی جهان غرب در برخورد با ایران اعمال شده است. چنین فرایندی نشان می‌دهد که روابط ایران و بازیگران اصلی جهان غرب همواره بر اساس نشانه‌هایی از کنش مبتنی بر رقابت، تعارض و سوءنیت بوده است.

۳. ادبیات بازیگران جهان غرب در فضای دومینوی انتظارات راهبردی

در چنین فرایندی، هر یک از قدرت‌های بزرگ جهانی همواره تلاش داشته‌اند تا تصویری تهاجمی از ایران منعکس سازند. در سال‌های قرن ۲۱، به‌ویژه در دورانی که ایران بخشی از محور شرارت محسوب می‌شد، نگرش مربوط به «ایران‌ستیزی» و «اسلام‌ستیزی» در کشورهای غربی به‌گونه قابل توجهی افزایش یافته است. در چنین شرایطی، طبیعی است که روابط ایران و جهان غرب در وضعیت سازنده قرار نداشته باشد. الگوی رفتاری و همچنین ادبیات مورد استفاده کشورهای غربی در برخورد با ایران، معطوف به کنترل بازیگری است که در شرایط گریز از مرکز قرار گرفته است.

مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا، زمینه بازسازی روابطی را به‌وجود آورد که مبتنی بر کنش همکاری‌جویانه برای کنترل تهدیدات نظام بین‌الملل و امنیت‌سازی در شرایط رقابتی

1. Amman;

است. در نگرش کشورهای غربی، ایران به‌عنوان نمادی از تهدید تلقی می‌شد. لازم به توضیح است که تمامی ادبیات رسمی مقام‌های راهبردی آمریکا در دوران بعد از توافق هسته‌ای «وین» نیز معطوف به نشانه‌هایی از بدبینی و رقابت معطوف به محدودسازی راهبردی ایران بوده که کماکان ادامه دارد.

در چنین شرایطی، هرگونه توافق هسته‌ای، دارای نشانه‌هایی از ابهام خواهد بود. روند اجرای توافق نیز با نشانه‌هایی از ابهام همراه است. متوازن‌سازی اجرای برنامه جامع اقدام مشترک می‌تواند زمینه حفظ منابع ایران را به‌عنوان قدرت در دسترس ارتقاء دهد. به همان‌گونه‌ای که قدرت‌سازی در فضای عدم اطمینان سوریه و عراق چنین نتایجی را برای ایران ایجاد خواهد کرد. معادله قدرت، هرگاه در وضعیت انعطاف‌پذیری پر دامنه قرار گیرد، دومینوی سازش را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. کاربرد قدرت نرم، سازوکارهای معطوف به نفوذ و سازوکارهایی که منجر به انعطاف‌پذیری پر دامنه می‌شود، به‌مفهوم به‌کارگیری فرایندی است که دومینوی سازش را در ارتباط با موضوعات مختلف راهبردی امکان‌پذیر سازد.

۴. بی‌اعتمادی در تفکر راهبردی مقام معظم رهبری (مد ظله‌العالی) به الگوهای «دیپلماتیک» آمریکا

نامه «۹» ماده‌ای مقام معظم رهبری (مد ظله‌العالی) معطوف به اتخاذ سازوکارهایی برای اجرای تعهدات آمریکا در برابر دولت آقای حسن روحانی محسوب می‌شود. به‌عبارت دیگر، اگر اهداف مورد نظر ایشان مورد توجه قرار گیرد و زمینه اجرای آن فراهم شود، بیشترین مطلوبیت و مزیت اجتماعی را برای دولت به‌وجود می‌آورد. طبیعی است که اگر ابهام مورد نظر رهبری در مورد تاکتیک‌های راهبردی غرب شکل گیرد در آن شرایط، مشکلات مضاعفی برای دولت به‌وجود می‌آید.

انتشار گزارش چهار وزیر کابینه درباره آینده اقتصادی ایران، بیانگر آن است که رکود اقتصادی موجود تابعی از ادامه محدودیت‌های اقتصادی است که جهان غرب آن را اعمال کرده و هنوز هیچ‌گونه دورنمایی برای پایان دادن به آن مشاهده نمی‌شود. بر اساس چنین نشانه‌هایی، اگرچه آینده روابط ایران و جهان غرب در وضعیت تعارضی کمتری قرار خواهد داشت، اما هنوز الگوهای روابط بر اساس عدم اعتماد ادامه یافته است. نشانه‌های عدم اعتماد

را می‌توان در تداوم نسبی تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی جهان غرب در مورد کنترل قدرت ایران دانست.

مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه «۵+۱» بیش از آنکه تابعی از نیازهای سیاست خارجی ایران یا آمریکا باشد، باید آن را در چارچوب نشانه‌ها و ضرورت‌های سیاست بین‌الملل تبیین نمود. هر موضوع سیاست بین‌الملل دارای آثار و پیامدهایی است که صرفاً در شرایط بعد از مذاکره و نیل به توافق قابل بررسی خواهد بود. به همین دلیل است که توافق هسته‌ای ایران و گروه «۵+۱» صرفاً در شرایطی قابل تحلیل می‌باشد که بتوان درباره نتایج حاصل از آن گفت‌وگو و محاسبه نمود.

هرگونه فرایند سیاست بین‌الملل، آثار خود را در محیط منطقه‌ای، بین‌المللی و راهبردی به‌جا می‌گذارد. واقعیت آن است که نشانه‌های مربوط به سیاست جهانی با برخی از نیازها و ضرورت‌های محیط منطقه‌ای و گروه‌های هویتی نیز پیوند می‌یابد. توافق هسته‌ای ایران می‌تواند آثار و نتایج متفاوتی را در حوزه اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی به‌جا گذارد. برخی از نظریه‌پردازان نیز بر این اعتقادند که هر گاه روندها و سازوکارهای کنش دیپلماتیک آغاز شود، آثار آن در طولانی‌مدت ادامه یافته و روندهای برگشت‌پذیر هرگونه تحول جهانی با مشکلات و محدودیت‌های زیادی روبه‌رو خواهد شد.

۵. تأثیر توافق هسته‌ای ایران و جهان غرب بر شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی منطقه

توافق هسته‌ای ایران را می‌توان بر اساس نشانه‌ها و پیامدهای آن نیز مورد سنجش قرار داد. در طی دو سال گذشته، به دنبال مذاکره هسته‌ای ایران و گروه «۵+۱»، تحولات زیادی در سیاست بین‌الملل شکل گرفته است. اولین نشانه این تحول را می‌توان در گسترش تضادهای آمریکا و اتحادیه اروپا با روسیه در ارتباط با تحولات اوکراین و کنترل شبه‌جزیره «کریمه»^۱ توسط روسیه دانست. الگوی روابط جهان غرب با ایران در دوران بعد از توافق هسته‌ای وین و قطعنامه «۲۲۳۱» می‌تواند تابعی از واقعیت‌های جدید سیاست بین‌الملل یعنی مقابله با «داعش»^۲ و کنترل سیاست امنیتی روسیه در خاورمیانه و شبه‌جزیره کریمه دانست.

1. Crimea;

2. ISIS: Islamic State of Iraq and the Levant;

- گروه تروریستی و ستیزه‌جوی جهادگرای سلفی با نام کامل: «الدوله الاسلامیه فی العراق و الشام»؛

واقعیت‌های ژئوپلیتیکی، بیانگر آن است که نیروی دریایی روسیه به شبه‌جزیره کریمه نیاز راهبردی داشته و به همین دلیل تحت هیچ شرایطی حاضر نخواهد بود تا موقعیت دریایی خود را محدود سازد. قابلیت نیروی دریایی روسیه تا حد زیادی به آبراه دریای سیاه و حوزه مدیترانه بستگی دارد. هم‌اکنون نیز شاهد نشانه‌هایی از تضاد ژئوپلیتیکی آمریکا، اروپا و روسیه در مورد نقش‌یابی امنیتی روسیه در سوریه دانست. در حالی که کشورهای غربی از ارتش آزاد سوریه حمایت به عمل می‌آورند، اما واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که رقابت‌های ژئوپلیتیکی بعد از توافق هسته‌ای پیچیده‌تر از گذشته خواهد شد.

تحول دیگری که در روابط آمریکا و اتحادیه اروپا ایجاد شده و تأثیر آن را می‌توان در آینده روابط ایران و جهان غرب تحلیل نمود، معطوف به نشانه‌هایی از موضوعات ژئوپلیتیکی است. اگرچه آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی بر فعالیت هسته‌ای ایران تأکید داشته و آن را بخشی از تضادهای بین‌المللی با ایران می‌دانستند، اما واقعیت‌های جدیدی در حال شکل‌گیری است که عمدتاً معطوف به موضوعات منطقه‌ای بوده و امکان تداوم تضادها را فراهم می‌سازد.

بخشی از تداوم اختلاف‌های ایران و جهان غرب را باید مرتبط با ظهور داعش و الگوی مقابله با نیروهای بنیادگرای تکفیری در خاورمیانه دانست. نیروهایی که دارای ریشه‌های اجتماعی گسترده‌ای بوده و با اندیشه اسلام سلفی پیوند دارد. اندیشه‌ای که می‌تواند زمینه‌های لازم برای متنوع‌سازی قدرت بازیگران گریز از مرکز در خاورمیانه را به وجود آورد. اگرچه آمریکا و سایر کشورهای غربی، در نقش‌یابی داعش مساعدت نمودند، اما جایگاه‌یابی این گروه در مرکز سیاست بنیادگرایانه می‌تواند مشکلات و مخاطرات زیادی را برای آینده روابط جهان غرب با کشورهای خاورمیانه ایجاد نماید.

در فرایند گسترش بحران‌های منطقه‌ای، الگوی جدیدی از امنیت‌سازی در روابط ایالات متحده با کشورهای منطقه‌ای مشاهده می‌شود. در چنین شرایطی است که نقش ایران به‌گونه‌ای مرحله‌ای ارتقاء پیدا کرده و زمینه ایجاد سیاست‌های متوازن منطقه‌ای اجتناب‌ناپذیر شده است. سیاست منطقه‌ای ایران در جهت مقابله با گروه‌های تکفیری با راهبرد امنیتی ایالات متحده تعارض چندانی ندارد؛ به همین دلیل است که ایران از آزادی عمل قابل توجهی برای مقابله با گروه‌های تکفیری در عراق و سوریه برخوردار شده است.

موضوع همکاری‌های اقتصادی و راهبردی ایران و روسیه را باید در زمره موضوعاتی دانست که در ۱۵ ماه گذشته ارتقاء پیدا کرده و زمینه گسترش روابط دوجانبه با ایران را به وجود آورده است. هم‌اکنون مباحثی مطرح می‌شود که به‌موجب آن، ایران و روسیه برای تولید سوخت هسته‌ای با یکدیگر همکاری نمایند. از آنجایی که این همکاری‌ها در خاک روسیه قرار می‌گیرد، بنابراین، به‌گونه عملی حقوق هسته‌ای ایران را برای غنی‌سازی تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

۶. تأثیر انگاره‌های مقام معظم رهبری (مد ظله‌العالی) در اجرای برجام بر ادراک جامعه ایرانی نسبت به آمریکا

یکی از موضوعات بنیادین در روابط و سیاست خارجی را می‌توان مربوط به جنگ‌شناختی و قالب‌های ادراکی و آرمانی کشورها دانست. در شرایط بعد از توافق، انگاره‌های اجتماعی ایران و جهان غرب نسبت به یکدیگر ارتقاء یافته، در حالی که چنین انگاره‌هایی در دهه ۱۳۸۰ به‌گونه قابل توجهی معطوف به تضاد و رقابت بود. هرگاه قالب‌های ادراکی در فضای اجتماعی تغییر یابد، امکان بازسازی روابط در حوزه سیاست خارجی و امنیتی نیز وجود خواهد داشت.

در شرایط موجود، ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران به دیپلماسی هسته‌ای نگرش مثبتی دارد. گروه‌های اجتماعی امیدوارند که تحریم‌ها برداشته شود. در حالی که برخی از نظریه‌پردازان، رویکرد کاملاً متفاوتی را مطرح می‌کنند. آنان بر این اعتقادند که امکان برگشت‌پذیری تحریم‌ها بیشتر از فرایند حذف تحریم‌ها امکان‌پذیر می‌باشد. واقعیت آن است که امکان حذف تحریم‌ها در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نخواهد بود. مشکلات مالی، بانکی و تجاری ایران در روند بعد از تحریم نیز ادامه خواهد یافت. به همین دلیل است که آثار تحریم در حوزه اقتصادی و اجتماعی به نتایج مورد انتظار جامعه، نخبگان و کارگزاران دیپلماسی دفاعی منجر نخواهد شد. روند تحریم‌ها ماهیت پردامنه و نهادینه شده دارند. برگشت‌پذیری تحریم‌ها صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در فرایند راستی‌آزمایی به تأیید تمامی فعالیت‌های راهبردی ایران بپردازد. طبیعی است که تحقق چنین اهدافی در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نخواهد بود.

تلاش برای ایجاد نقطه تعادلی در فرایند دیپلماسی هسته‌ای ۲۳ ماه به طول انجامید. مذاکرات فشرده در «وین»، «ژنو» و «نیویورک» به موازات دیپلماسی چندجانبه معطوف به تعامل سازنده را می‌توان زیربنای توافق ۶ آوریل و ۱۴ جولای ۲۰۱۵ دانست. روندی که توانست توافقی با عنوان «برنامه جامع موافقت‌نامه هسته‌ای» را تنظیم نماید. واقعیت آن است که تلاش دیپلمات‌های وزارت امور خارجه برای گذار از بحران هسته‌ای بر اساس سطح و شکل خاصی از ادراک سازنده مبتنی بر «شناخت راهبردی»، «درک سیاست بین‌الملل»، «وقوف بر مؤلفه‌های حقوق بین‌الملل» و «میزان بهره‌گیری از فرصت‌ها برای متقاعدسازی» انجام گرفته است.

توافق هسته‌ای ایران و کشورهای گروه «۵+۱»، می‌تواند آثار و پیامدهایی در سطوح فروملی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد نماید. سطوح فروملی را حوزه اجتماعی تشکیل می‌دهد. شاید بتوان بین سطوح فروملی، حوزه اجتماعی و عرصه عمومی در سپهر تصمیم‌گیری سیاسی، اقتصادی، امنیتی و راهبردی رابطه مستقیم برقرار نمود. هر یک از این حوزه‌ها می‌تواند آثار خود را در فضای تصمیم‌گیری در سطح ملی به وجود آورد.

واقعیت آن است که تصمیم‌گیری در سطح ملی بدون توجه به مؤلفه‌های اجتماعی امکان‌پذیر نیست. یکی از دلایل اصلی پیگیری دیپلماسی هسته‌ای را می‌توان ناشی از مشکلات مربوط به سیاست تحریم دانست. سیاست تحریم در زندگی اقتصادی و اجتماعی ایران تأثیر به‌جا گذاشته و زمینه لازم برای اثربخشی در حوزه‌های راهبردی را به وجود آورده است. ساختار سیاسی ایران، در حال حاضر نسبت به کلیات توافق هسته‌ای به تفاهم رسیده است؛ اما مهم‌ترین مسئله، آن است که چنین توافقی چه تأثیری در ارتباط با موقعیت اقتصادی، سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران با جهان غرب در شرایط پساتوافق به‌جا می‌گذارد؟

بخشی از ادبیات سیاسی رئیس‌جمهور روحانی، مربوط به آن است که دیپلماسی هسته‌ای باید بتواند زمینه‌های پایان دادن به مشکلات اقتصادی جامعه ایران را به وجود آورد. به همین دلیل است که جامعه ایران هم‌اکنون در شرایط انتظارات فزاینده قرار گرفته و احساس می‌کنند که مشکلات اقتصادی آنان در کوتاه‌مدت برطرف خواهد شد. چنین رویکردی می‌تواند بر روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی دولت در فرایند دیپلماسی هسته‌ای تأثیر به‌جا گذارد.

۷. مطالبات دولت و جامعه ایران از توافق هسته‌ای برنامه جامع اقدام مشترک

مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه «۵+۱» بعد از ۲۲ ماه در روز ۱۴ جولای ۲۰۱۵ به توافقی منجر گردید که انعکاس اعمال محدودیت‌های کشورهای «۵+۱»، «شورای امنیت سازمان ملل» و «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» در ارتباط با فعالیت و قابلیت هسته‌ای ایران است. هدف اصلی مذاکرات هسته‌ای از سوی ایران را می‌توان «جلب اعتماد کشورهای نظام بین‌الملل برای ارتقاء امنیت ملی ایران»، «بهبودسازی موقعیت اقتصادی ایران» و «حذف تدریجی تحریم‌ها» دانست. در حالی که هدف بنیادین کشورهای گروه «۵+۱» را می‌توان در قالب «راستی‌آزمایی برای دسترسی به اطلاعات راهبردی ایران» مورد توجه و تحلیل قرار داد. در چنین فرایندی، ایران و کشورهای جهان غرب بر اساس دو هدف کاملاً متفاوت وارد فرایند دیپلماسی هسته‌ای شدند. هدف اولیه ایران معطوف به «حفظ دستاوردهای هسته‌ای» بود. دستاوردهای هسته‌ای در ادبیات روابط بین‌الملل بر اساس مفاهیمی مانند «قابلیت کامل، همه‌جانبه و فراگیر هسته‌ای» معنا پیدا می‌کند. چنین نگرشی به مفهوم آن است که ایران بتواند قابلیت‌های هسته‌ای خود را در «فردو»، «تنزن» و «رآکتور آب سنگین اراک» حفظ نماید. در ازای چنین رویکردی، کشورهای جهان غرب و بازیگران نظام جهانی در چارچوب گروه «۵+۱» درصدد برآمدند تا «قابلیت راهبردی ایران» را کاهش دهند. موضوع دیگری که باید در روابط ایران و کشورهای «۵+۱» مورد توجه قرار داد، آن است که همکاری‌های اقتصادی چه تأثیری را در روابط راهبردی به‌جا می‌گذارد. ایران و اتحادیه اروپا فعالیت‌های اقتصادی خود را بر اساس سازوکارهای ناشی از «طرح اقدام مشترک» انجام می‌دهند. چنین رویکردی بیانگر آن است که ایران تلاش دارد تا زمینه‌های لازم برای گسترش همکاری‌ها را فراهم سازد. در حالی که کشورهای اروپایی نگرش متفاوتی با ایران در ارتباط با چگونگی ارتقاء همکاری‌ها در حوزه موضوعات اقتصادی و راهبردی دارند. واقعیت آن است که اتحادیه اروپا، دیپلماسی هسته‌ای را بر اساس ادامه تحریم‌ها پیگیری می‌کند. مقامات آمریکایی و اروپایی بر این اعتقادند که اگر فشار اقتصادی و بین‌المللی علیه ایران کاهش یابد، در آن شرایط روند ادامه همکاری‌های هسته‌ای ایران با گروه «۵+۱» کاهش می‌یابد.

جایگاه‌یابی حزب جمهوری‌خواه در کنگره آمریکا به مفهوم آن است که جمهوری‌خواهان از سازوکارهای معطوف به دیپلماسی اجبار برای گسترش فشارهای اقتصادی بهره خواهند

گرفت. هرگونه فرایند اقتصادی می‌تواند آثار و نتایج راهبردی خود را به‌وجود آورد. تحریم‌های اقتصادی، بخشی از سیاست عمومی جهان غرب محسوب می‌شود. بنابراین تغییر در بافت کابینه یا کنگره، تغییر بنیادین در سیاست عمومی کشورهای جهان غرب را ایجاد نمی‌کند.

۸. تأثیر توافق هسته‌ای برنامه جامع اقدام مشترک بر اهداف منطقه‌ای ایران و جهان غرب

یکی از موضوعات اختلاف‌برانگیز ایران و جهان غرب را می‌توان ناشی از تحولات محیط منطقه‌ای دانست. موضوعاتی همانند «تروریسم»، «حقوق بشر»، «سلاح‌های گسترش جمعی»، «مقاومت فلسطین»، «امنیت خلیج فارس» و «عادی‌سازی روابط» به‌عنوان شش موضوع جدید روابط ایران و جهان غرب در سال‌های آینده محسوب می‌شوند. برخی از افراد نزدیک به رئیس‌جمهور همانند «حسین موسویان»، موضوعات منطقه‌ای ایران و جهان غرب در دوران بعد از توافق هسته‌ای اقدام مشترک را به‌عنوان «بسته جامع صلح» تلقی می‌کنند. بر اساس چنین نگرشی، بازسازی روابط ایران و جهان غرب تنها در شرایطی می‌تواند به نتایج و مطلوبیت‌های مؤثر منجر شود که زمینه دستیابی به توافق راهبردی وجود داشته باشد. توافق راهبردی را می‌توان بخشی از دغدغه کنش امنیتی جمهوری اسلامی ایران و جهان غرب در ارتباط با موضوعات منطقه‌ای دانست. ایران، حسن نیت امنیتی خود را در چارچوب برنامه جامع اقدام مشترک به انجام رسانده است. طبیعی است که بخشی از موضوعات منطقه‌ای در زمره «منافع حیاتی» جمهوری اسلامی ایران محسوب شده و طبیعی است که امکان انعطاف‌پذیری گسترده در آن همانند توافق هسته‌ای وجود ندارد.

حمایت آمریکا از رژیم غاصب صهیونیستی و سیاست‌های توسعه تروریسم به‌ویژه تروریسم تکفیری در مقابله با جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در زمره موضوعات چالش‌برانگیز در آینده روابط ایران و جهان غرب دانست. واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که محیط منطقه‌ای ایران با چالش‌های ناشی از تضادهای سیاسی، امنیتی و هویتی پیوند یافته است. بسیاری از کشورهای منطقه‌ای در سال‌های گذشته، ائتلاف تاکتیکی با رژیم اشغالگر «قدس» را برای محدودسازی قابلیت راهبردی ایران ایجاد نموده‌اند.

شاید بتوان خاورمیانه را به عنوان منطقه‌ای دانست که از یک سو برای جهان غرب دارای منافع مشترک راهبردی می‌باشد و از سوی دیگر، هر یک از کشورها به دلیل رویکرد خاصی که نسبت به خاورمیانه دارند، نگرش متفاوتی را در این ارتباط ارائه می‌دهند. نشانه‌های تفاوت در رویکرد آمریکا - اروپا در خاورمیانه را می‌توان مربوط به موضوعاتی دانست که انعکاس تجربه راهبردی آنان در کنترل محیط منطقه‌ای محسوب می‌شود. به‌طور مثال، نگاه آمریکا و اروپا در ارتباط با مسائل خاورمیانه‌ای از جمله لبنان، سوریه، عراق و حتی ایران متفاوت می‌باشد. هر یک از قدرت‌های جهان غرب نگرش متفاوتی را در ارتباط با موضوعات کشورهای مختلف خاورمیانه ارائه می‌دهند.

اگرچه ایران و روسیه درباره مسائل منطقه‌ای از جمله ضرورت مقابله با «جبهه‌النصره» و «داعش» دارای رویکرد نسبتاً مشترکی می‌باشند، اما چنین رویکردی به‌مفهوم تسری سیاست منطقه‌ای به حوزه سیاست هسته‌ای تلقی نمی‌شود. روسیه تاکنون بخش قابل توجهی از سیاست‌های آمریکا و اتحادیه اروپا در روند اعمال تحریم اقتصادی علیه ایران را مورد پذیرش قرار داده، از سوی دیگر روسیه تلاش دارد تا هم‌اکنون تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا علیه خود را پایان دهد. در چنین شرایطی، روسیه و چین به‌تنهایی و بدون مشارکت با سایر کشورهای گروه «۵+۱» قادر نخواهند بود تا روند پایان بخشیدن به تحریم‌ها را تسریع نموده و یا اینکه حقوق هسته‌ای ایران را در فضای «۵+۱» مورد پذیرش قرار دهند. زیرساخت تفکر امنیتی آمریکا و کشورهای اروپایی بر دگرگونی راهبردهای امنیتی در مناطقی قرار دارد که همواره در فرایند بحران‌های ساختاری و منطقه‌ای واقع می‌شوند. به عبارت دیگر، هرگونه دگرگونی در راهبرد امنیتی آمریکا تابعی از شکل‌بندی‌های کنش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. عربستان از سال ۱۹۳۲ به بعد جایگاه خود را در ساختار سیاسی، اقتصادی و راهبردی آمریکا تثبیت نموده است. در چنین فرایندی، رهبران سیاسی و امنیتی عربستان مبادرت به ایجاد لابی‌های تأثیرگذار در ساختار امنیتی آمریکا نموده و از این طریق موقعیت خود را به عنوان کشوری که بیشترین صادرات نفت جهان را دارد، در ساختار سیاسی آمریکا تثبیت نموده است.

هم‌اکنون کشورهای منطقه‌ای امیدوارند که از سیستم «ماشه» مندرج در قطعنامه «۲۲۳۱» در ارتباط با ایران استفاده نمایند. از همه مهم‌تر اینکه در قطعنامه مذکور، این موضوع مورد تأکید قرار گرفته که هر یک از کشورها می‌توانند الگوهای رفتار سیاسی،

اقتصادی و راهبردی ایران را پایش نموده و آن را به شورای امنیت گزارش دهند. طبیعی است که در چنین شرایطی، موضوع مربوط به بازگشت‌پذیری تحریم‌ها و کاهش قدرت راهبردی ایران، بخشی از سیاست‌های راهبردی بازیگران منطقه‌ای در ارتباط با ایران را متقاعد خواهد ساخت.

طبیعی است که چنین فرایندی می‌تواند مشکلات و محدودیت‌های راهبردی را در آینده برای ایران به‌وجود آورد. به‌طور کلی، می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که کشورهای منطقه‌ای تلاش دارند تا زمینه محدودسازی روابط ایران با سیاست جهانی را به‌وجود آورند. بر اساس نگرش چنین بازیگرانی، هرگونه موقعیت‌یابی منطقه‌ای ایران می‌تواند آثار قابل توجهی در موازنه قدرت به‌جا گذارد. به همین دلیل است که آینده سیاست منطقه‌ای ایران برای کشورهای اروپایی، آمریکا و حتی بازیگران سیاسی و امنیتی خاورمیانه اهمیت زیادی دارد. رژیم صهیونیستی تلاش دارد تا زمینه محدودسازی قدرت اقتصادی ایران به‌وجود آید. چنین رویکردی به‌مفهوم آن است که هرگونه روابط راهبردی می‌تواند آثار خود را در سازوکارهای کنش منطقه‌ای به‌جا گذارد. به همین دلیل است که طیف گسترده‌ای از کشورهای منطقه‌ای از بازگشت ایران به حوزه قدرت راهبردی و دیپلماسی مبتنی بر تعامل، استقبال نمی‌کنند. یکی از دلایل اصلی چنین فرایندی را می‌توان تضادهای محیط منطقه‌ای دانست.

هم‌اکنون گروه‌های عرب‌محور و صهیونیست‌محور در آمریکا، دارای اهداف نسبتاً مشترکی در مقابله با جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. اگرچه توافق هسته‌ای انجام پذیرفته و ایران بخشی از تعهدات و تکالیف خود را به انجام رسانده، اما چنین فرایندی به‌مفهوم عادی‌سازی روابط ایران و جهان غرب در دوران بعد از توافق هسته‌ای و برنامه جامع اقدام مشترک محسوب نمی‌شود. در شرایط موجود، می‌توان نشانه‌هایی از گسترش تضاد امنیتی ترکیه، رژیم صهیونیستی و عربستان با ایران را مشاهده کرد.

چنین گروه‌هایی در سیاست خارجی آمریکا و جهان غرب در برخورد با ایران و در شرایط بعد از توافق، تأثیر قابل توجهی به‌جا می‌گذارند. وزیر خارجه عربستان در دورانی که فعالیت دیپلماتیک خود را به‌عنوان سفیر در آمریکا ادامه می‌داد، در دیدار با مقام‌های عالی وزارت خارجه آمریکا بر ضرورت ائتلاف منطقه‌ای برای مقابله با ایران از طریق سازوکارهایی که منجر به تغییر حکومت شود، حمایت به‌عمل آورد.

بسیاری از سیاست‌های امروزین عربستان سعودی، مشابه الگوهای رفتاری است که مطالب آن را سایت «ویکی‌لیکس»^۱ منتشر کرده است. با توجه به چنین شرایطی است که برخی از بازیگران منطقه‌ای در زمره نیروهایی محسوب می‌شوند که محدودیت‌های زیادی علیه «اوباما» در فرایند تصویب توافق هسته‌ای اعمال نموده‌اند. عربستان سعودی، ترکیه، قطر و امارات متحده عربی در زمره کشورهای محسوب می‌شوند که تلاش دارند تا ایران را در حوزه منطقه‌ای محدود سازند. طبیعی است که در چنین شرایطی، «اوباما» و بخشی از بازیگران بین‌المللی ناچار خواهند بود تا سیاست گروه‌های صاحب نفوذ منطقه‌ای را در تصمیم‌گیری‌های خود مورد توجه قرار دهند.

عربستان را می‌توان در زمره کشورهای منطقه‌ای دانست که تلاش دارد تا محدودیت‌های راهبردی جدیدی را در ارتباط با ایران اعمال گردد. مذاکرات «ملک سلمان»^۲ با «اوباما» در «واشینگتن» را می‌توان به‌عنوان بخشی از دیپلماسی و سیاست منطقه‌ای دانست که آثار خود را در تصمیم‌گیری‌های راهبردی به‌جا می‌گذارد. هم‌اکنون برخی از کشورهای منطقه‌ای مانند عربستان سعودی تلاش دارند تا این ذهنیت را منعکس سازند که بازسازی روابط با ایران می‌تواند مشکلاتی را در فضای امنیت جهانی ایجاد نماید. به همین دلیل است که آنان تلاش دارند تا زمینه برگشت‌پذیری محدودیت‌های راهبردی در ارتباط با ایران را فراهم سازند. روند «برگشت‌پذیری تحریم‌ها بدون قطعنامه جدید شورای امنیت» امکان‌پذیر است. بنابراین کشورهای «۵+۱» از قدرت لازم برای «مدیریت تحریم‌ها» در مورد بهانه‌های خاص در «حوزه هسته‌ای و یا موشک‌های بالستیک» برخوردار خواهند بود تا تهدید به تحریم برگشت‌پذیر را در دستور کار قرار دهند.

در برخی از مواقع مشاهده می‌شود که کارگزاران سیاست خارجی آمریکا تلاش دارند تا محدودیت‌هایی را برای تحرک ژئوپلیتیکی ایران ایجاد نمایند. برخی از اعضای کنگره بر این موضوع تأکید دارند که ایران باید روندهای سیاست خارجی و منطقه‌ای خود را بازسازی نماید. چنین رویکردی به‌مفهوم آن است که تضاد و رقابت به‌عنوان دو شاخص اصلی سیاست کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ با ایران خواهد بود. طبیعی است که چنین نگرشی آثار خود را در دیپلماسی هسته‌ای و سیاست‌های امنیت منطقه‌ای نیز به‌جا خواهد گذاشت.

1. WWW.Wikileaks.org;

۲. سلمان بن عبدالعزیز آل سعود؛

طبیعی است که این گونه محدودیت‌ها در آینده روابط ایران و جهان غرب تأثیر منفی به جا می‌گذارد.

۹. تأثیر توافق هسته‌ای برنامه جامع اقدام مشترک بر اهداف و سیاست‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران

کشورهای مؤثر در سیاست جهانی تلاش دارند تا زمینه ادغام ایران در سیاست بین‌الملل بر اساس سازوکارهای دیپلماتیک و همکاری‌جویانه را به‌وجود آورند. واقعیت آن است که دیپلماسی بین‌المللی بر اساس الگوی کنش کارگزاران و دیپلمات‌ها در فضای منطقه‌ای و ساختاری حاصل می‌شود. در چنین شرایطی است که می‌توان نشانه‌هایی از تداوم محدودیت راهبردی در برابر ایران را مشاهده نمود. محدودیت‌های راهبردی از این جهت اهمیت دارد که می‌توان نشانه‌های آن را در فضای سیاست جهانی و همچنین الگوهای کنش منطقه‌ای تحلیل نمود.

واقعیت آن است که هر بازیگری صرفاً در شرایطی می‌تواند بر محیط بین‌الملل تأثیرگذار باشد که نتایج حاصل از آن را بتواند در محیط منطقه‌ای مشاهده نماید. واقعیت‌های کنش سیاست جهانی به مفهوم آن است که هیچ بازیگری قادر نخواهد بود روندهای کلی در سیاست جهانی را تغییر دهد. سیاست جهانی معطوف به ایجاد تعادل در قدرت بازیگرانی است که در صدد ایفا نقش به‌عنوان قدرت منطقه‌ای می‌باشند. کشورهای اروپایی، امریکا، روسیه و چین دارای نگرش نسبتاً مشترکی در ارتباط با ایجاد موازنه جدید قدرت و بازتولید قدرت در محیط منطقه‌ای و در الگوی تعامل با ایران خواهند بود.

مشارکت کشورهای گروه «۱+۵» با ایران در فرایند مذاکرات هسته‌ای توانست آثار قابل توجهی در کاهش تضادهای سیاسی و بین‌المللی ایران با کشورهای اروپایی و آمریکا ایجاد نماید. بازگشایی سفارت انگلیس در تهران و اعزام کاردار برای مأموریت‌های محدود، به مفهوم آن است که سطح جدیدی از همکاری‌های بین‌المللی ایران با قدرت‌های بزرگ به‌وجود آمده و زمینه تداوم آن از طریق دیپلماسی وجود خواهد داشت. هرگاه دیپلماسی ادامه پیدا کند، بخشی از تهدیدات نظامی و امنیتی قابل کنترل خواهد بود.

روندهای جدید سیاست خارجی ایران مربوط به شرایطی بود که امید همه‌جانبه‌ای به بازسازی روابط اقتصادی با نظام جهانی داشت. تلاش‌های دیپلماتیک ایران در شرایطی

انجام گرفت که محدودیت‌های بین‌المللی برای کاهش قدرت اقتصادی، اعتبار سیاسی و ضرورت‌های امنیتی ایران در حال افزایش بود. واقعیت آن است که رژیم‌های بین‌المللی تحریم، محدودیت‌های اقتصادی گسترده‌ای را برای ایران ایجاد کرده است.

در واقع، کشورهای جهان غرب تلاش می‌کنند تا ادبیات نسبتاً مشترکی را برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین نمایند. نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بر این موضوع تأکید داشته‌اند که همکاری‌های راهبردی، بین کشورهایی انجام می‌گیرد که یا دارای منافع مشترک باشند و یا اینکه با تهدیدات مشترکی روبرو گردند. شکل‌بندی‌های قدرت در سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد که آمریکا و اروپا نه تنها در بسیاری از موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی دارای منافع مشترک هستند، بلکه آنان با تهدیدات مشترکی نیز روبرو گردیده‌اند. واقعیت آن است که محدودیت‌های اعمال شده بر ساختار اقتصادی و فناوری ایران توانست آثار قابل توجهی در محیط اجتماعی و ساختاری ایران به‌جا گذارد. بخش قابل توجهی از این محدودیت‌ها را می‌توان انعکاس نقش‌یابی گروه‌های صاحب نفوذ در ساختار تصمیم‌گیری آمریکا دانست. در نتیجه چنین فرایندی، زمینه برای ائتلاف «گروه‌های صهیونیست‌محور» و «گروه‌های عرب‌محور» در آمریکا ایجاد شده و «ائتلافی از نیروهای ضد ایرانی در سیاست بین‌الملل» گسترش یافته است.

واقعیت‌های راهبردی نشان می‌دهد که سیاست بین‌الملل در مقابله با ایران از الگوی کنش متوازن و همکاری‌جویانه بهره گرفته است. بسیاری از قطعنامه‌های شورای امنیت و لایحه‌های تصویب شده در کنگره آمریکا با اجماع نسبی انجام گرفته است. در این دوران، هدف اصلی بازیگران سیاست بین‌الملل، آن بود که زمینه‌های لازم برای محدودسازی نشانه‌های نقش‌یابی جمهوری اسلامی ایران در محیط جهانی را ایجاد نمایند. در چنین شرایطی، نشانه‌هایی از ائتلاف بین‌المللی علیه ایران در شورای امنیت ایجاد شد و هیچ یک از قدرت‌های بزرگ، قطعنامه‌هایی که توسط آمریکا، انگلستان و فرانسه علیه ایران تنظیم شده بود را «وتو» نکردند.

اجماع بین‌المللی ایجاد شده علیه ایران، صرفاً ماهیت «آمریکامحور» ندارد. کشورهای روسیه، چین و اتحادیه اروپا تمایلی به قدرت‌سازی ایران در نظام جهانی نشان نداده‌اند. در چنین شرایطی، گروه‌های صاحب نفوذ در ساختار سیاسی آمریکا، مشکلاتی را برای همکاری‌های اقتصادی مؤثر با ایران به‌وجود آورده‌اند. شواهد نشان می‌دهد که هم‌اکنون

«اوباما» در داخل آمریکا با «مشکلاتی در روند تصویب موافقت‌نامه» روبه‌رو خواهد شد. چنین مشکلاتی بخشی از واقعیت روابط ایران با جهان غرب در آینده خواهد بود. به‌طور کلی چالش‌های فراروی ایران بر روند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری امنیتی آمریکا و سیاست بین‌الملل تأثیر به‌جا خواهد گذاشت. در این فرایند، «گروه‌های صهیونیست‌محور» بر این اعتقادند که نباید آمریکا اجازه غنی‌سازی اورانیوم به ایران را می‌داد. این گروه‌ها بر این اعتقادند که اگر تحریم‌ها علیه ایران حذف شود، در آن شرایط «تحرک ایران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی» افزایش خواهد یافت.

در واقع، گروه‌های محافظه‌کار و لابی‌های تأثیرگذار در تصمیم‌گیری راهبردی آمریکا به‌عنوان تهدید جدی برای اجرایی‌سازی توافقی هسته‌ای در راستای حذف تحریم‌ها و کاهش محدودیت‌های راهبردی محسوب می‌شوند. نقش چنین گروه‌هایی در روند تصمیم‌گیری به‌گونه‌ای است که «اوباما» در اولین واکنش نسبت به توافق جامع هسته‌ای ایران و کشورهای «۵+۱» بر این موضوع تأکید داشته است که اگر کنگره توافق انجام شده را مورد تصویب قرار ندهد، آن را «توتو» خواهد کرد.

۱۰. تأثیر قدرت نرم و الگوی متقاعدسازی آمریکا در آینده روابط سیاسی ایران و جهان غرب

ادبیات دیپلماتیک «باراک اوباما» و «جان کری» معطوف به بهره‌گیری از مفاهیمی برای متقاعدسازی ایران بوده است. کنگره آمریکا چنین ادبیاتی را نیز بر نمی‌تابد. به همین دلیل است که فشارهای سیاسی جدیدی علیه ایران در دستور کار قرار خواهد داشت. در این فرایند، آنان از سازوکارهای دیپلماسی اجبار بهره گرفته‌اند. به‌گونه‌ای که «اشتون کارتر»^۱ وزیر دفاع آمریکا در ۱۰ آوریل ۲۰۱۵ بار دیگر ایران را تهدید به کاربرد ابزار نظامی در شرایطی نمود که مذاکرات دیپلماتیک به نتیجه مطلوب نرسد. عدم توازن در مذاکرات و نتایج حاصله، امکان شکل‌گیری شرایط پرمخاطره‌تری را در آینده اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

اکثر مقام‌های اجرایی وزارت امور خارجه آمریکا با استناد به مفاد «طرح جامع اقدام مشترک» بر این موضوع تأکید داشتند که: اول، ایران تخفیف تحریمی به‌دست می‌آورد. دوم این‌که فرایند کاهش تحریم‌ها ماهیت تدریجی دارد. سوم این‌که تحریم‌ها در شرایطی حذف

1. Ashton Carter;

می‌شوند که راستی‌آزمایی از تأسیسات ایران انجام پذیرد. چهارم، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تأیید نماید که ایران تمامی گام‌های کلیدی مرتبط با راستی‌آزمایی را برداشته است. در چنین شرایطی است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نقش محوری در راستی‌آزمایی و کاهش تحریم‌ها خواهد داشت.

در شورای روابط خارجی آمریکا؛ «جان برنان»^۱ (رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا)، «ریچارد هاس»^۲ (رئیس شورای روابط خارجی آمریکا)، «دیوید آلبرایت»^۳، «جانانان پرل»^۴، «مارک فیتز پاتریک»^۵، «داریل کیمبال»^۶ و همچنین «جانانان مسترز»^۷ در زمره افرادی محسوب می‌شوند که فعالیت هسته‌ای ایران و نتایج حاصل از مذاکرات «لوزان» و برنامه جامع اقدام مشترک را مورد بررسی قرار دادند. یکی از افرادی که در ارتباط با برنامه جامع اقدام مشترک اظهار نظر کرده است را می‌توان «دیوید آلبرایت» دانست.

«جان برنان»، رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در شورای روابط خارجی آمریکا حاضر گردید و درباره نتایج کنفرانس لوزان به تبیین مواضع و سیاست‌های رسمی خود پرداخت. «برنان» بر این اعتقاد است که مذاکرات سوئیس و نتایج حاصل از آن، موفقیت بزرگی را برای آمریکا به‌وجود آورده است. او بر این موضوع تأکید داشت که مخالفین برنامه جامع اقدام مشترک رویکرد غیرواقعی و غیرصادقانه در ارتباط با قابلیت هسته‌ای ایران ارائه داده‌اند. به همین دلیل است که سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا از طریق آژانس به نتایج فنی و اطلاعاتی بیشتری دست خواهد یافت.

رویکرد «ریچاد هاس» نیز در ارتباط با نتایج کنفرانس لوزان با عبارات تحسین‌برانگیز درباره تیم دیپلماتیک آمریکایی همراه بوده است. او بر این موضوع تأکید دارد که دستاوردهای دیپلماتیک، بیش از حد انتظار کارگزاران امنیتی و راهبردی آمریکا بوده است. آنچه را که گروه‌های تندرو در سال‌های گذشته تلاش داشتند تا از طریق سازوکارهای نظامی به‌دست آورند، هم‌اکنون از طریق فرایندهای دیپلماتیک حاصل گردیده است.

1. John Owen Brennan;
2. Richard Nathan Haass;
- 3 David Albright;
4. Jonathan Perl;
5. Mark Fitzpatrick;
6. Daryl G. Kimball;
7. Jonathan Masters;

«دیوید آلبرایت» به‌عنوان مدیر «مؤسسه علوم و امنیت بین‌الملل» نیز ایفای نقش می‌کند. این مؤسسه به مطالعات امنیتی بر اساس قابلیت تکنیکی کشورها می‌پردازد. مؤسسه علوم و امنیت بین‌الملل تلاش دارد تا گزارش خود را بر اساس واقعیت‌های ابزاری و توانمندی‌های راهبردی هر کشور تنظیم نماید. محور اصلی رویکرد «آلبرایت» در رابطه با مذاکرات هسته‌ای و برنامه جامع اقدام مشترک در قالب ضرورت‌های کنش مرحله‌ای تنظیم گردیده است. او بر این اعتقاد است که هدف اصلی مذاکرات هسته‌ای با ایران را باید دستیابی به «مجموعه‌ای از توافقات» دانست. توافقاتی که در برگیرنده «مجموعه‌ای از مراحل» برای دستیابی به مصالحه مرحله‌ای باشد. در هر مرحله لازم است تا فرایندهای نیل به تعادل در رویکرد امنیتی ایران با کشورهای مذاکره‌کننده در چارچوب گروه «۵+۱» به‌وجود آید. در این مذاکرات باید بر موضوعاتی تأکید شود که ماهیت ملموس و عینی دارند. موضوعاتی که نباید آنها را در کوتاه‌مدت در نظر گرفت، بلکه باید آثار آن را در طولانی‌مدت مورد ارزیابی قرار داد. بنابراین موضوع مذاکرات باید کلی باشد، در حالی که هر موضوع کلی نیز باید به زمان‌بندی‌های متنوعی تقسیم شود.

«دیوید آلبرایت» موضوع مربوط به کاهش قابلیت‌های ایران را محور اصلی مذاکرات می‌داند. او این مهم که آمریکا توانسته تأسیسات ایران در «فردو» را بی‌اثر سازد را موفقیت بزرگی برای تیم دیپلماسی آمریکا می‌داند. وی بر این اعتقاد است که در نهایت و توافق‌نامه نهایی، ایران باید تضمین‌هایی را به مقام‌های «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» در ارتباط با عدم انحراف فعالیت‌های هسته‌ای به حوزه‌های نظامی بدهد. او بر این موضوع تأکید دارد که گروه «۵+۱» باید آمادگی این موضوع را داشته باشد که بتواند انواع ایزوتوپ‌های پزشکی مورد نظر ایران در قالب اورانیوم‌های کمتر غنی شده (LEU) را فراهم آورد. از سوی دیگر کشورهای گروه «۵+۱» نباید ایران را تهدید به افزایش تحریم‌های اقتصادی نمایند. این امر باید برای یک مدت مشخص مورد پذیرش قرار گیرد. او همچنین بر این موضوع تأکید دارد که ایران باید آمادگی خود را برای به کارگیری روش‌های اثباتی در ارتباط با عدم نظامی شدن فعالیت‌های هسته‌ای نشان دهد. به عبارت دیگر، شفاف‌سازی، بخشی از فرایندی محسوب می‌شود که ایران، کشورهای گروه «۵+۱» را متقاعد نماید که هیچ‌گونه انحرافی در فعالیت هسته‌ای وجود ندارد. به این ترتیب محدودسازی تحریم‌های اقتصادی و صنعتی علیه ایران ارتباط مستقیمی با «تضمین‌های امنیتی» ایران پیدا می‌کند.

«آلبرایت» بر این اعتقاد است که در برنامه جامع اقدام مشترک، نقش «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» برجسته شده است. او تأکید دارد که آژانس باید قدرت لازم برای نظارت و ارزیابی مراکز حساس هسته‌ای و نظامی ایران را به دست آورد. در این ارتباط، آژانس همچنین باید مسئله مربوط به میزان مواد هسته‌ای غنی شده و قابلیت ایران برای غنی‌سازی هسته‌ای را تأیید نماید. اگر چنین شرایطی حاصل گردید، آمریکا نیز باید تحریم‌های اعمال شده علیه ایران را به گونه‌ای تدریجی کاهش دهد. گروه «۱+۵» باید افزایش قابلیت ایران برای تأمین نیازهای هسته‌ای در حوزه صنعتی و ایزوتوپ‌های پزشکی را مورد پذیرش قرار دهد. در این ارتباط نباید هیچ گونه تحریم مضاعفی علیه ایران اعمال گردد.

رویکرد دیگری که در فضای رسانه‌ای جهان غرب به‌ویژه در ارتباط با نهادهای مطالعاتی مطرح گردیده مربوط به «مارک فیتز پاتریک» پژوهشگر ارشد موضوعات خلع سلاح و عدم تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی در «مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن»^۱ است. نامبرده در گزارش خود بر این موضوع تأکید داشته است که برنامه جامع اقدام مشترک توانسته روند شفاف‌سازی و اعتمادسازی ایران را منعکس سازد. صرفاً در چنین شرایطی است که جهان غرب از قابلیت‌های برخوردار می‌شود که قادر خواهد بود تا ساختار نظامی ایران را کنترل کند. او بر این موضوع تأکید دارد که در دوران بعد از موافقت‌نامه جامع، لازم است تا محدودیت‌های تکنیکی علیه ایران تداوم یابد. جهان غرب نباید در حوزه کاهش تحریم‌های تکنیکی نرمش نشان دهد. نامبرده بر این اعتقاد است که هرگونه افزایش قابلیت تکنیکی ایران منجر به تغییر در اراده و انگیزه جمهوری اسلامی ایران برای ارتقاء قابلیت هسته‌ای می‌شود. وی موفقیت آمریکا در مذاکرات سوئیس را در تحقق راستی‌آزمایی و شفاف‌سازی می‌داند و بر این موضوع تأکید دارد که برای راستی‌آزمایی و شفاف‌سازی فعالیت‌های هسته‌ای ایران، لازم است تا قواعد و استانداردهای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در رابطه با ایران به‌گونه‌ای همه‌جانبه اعمال شود. این امر از طریق ارسال گزارش‌های دائمی در رابطه با قابلیت و تأسیسات هسته‌ای باید انجام گیرد. این موضوع مربوط به «The Code 3.1 requirement»^۲ است که در برنامه جامع اقدام مشترک مورد تأکید قرار گرفته و بخش تکمیلی «پروتکل الحاقی ۲+۹۳» محسوب می‌شود، می‌باشد. «پاتریک» بر این موضوع تأکید دارد که اگر در فعالیت هسته‌ای ایران هرگونه انحرافی دیده شد، لازم است تا با مجازات‌های

1. IISS: International Institute for Strategic Studies;

متناسب، دقیق و فراگیر روبرو شود. به عبارت دیگر، اگر گزارش‌های آژانس، فعالیت ایران را در روند هسته‌ای شدن [غیر صلح‌آمیز] مورد تأیید قرار دادند، در آن صورت لازم است تا محدودیت‌های هسته‌ای بیشتری علیه ایران اعمال گردد.

نظریه پرداز دیگر آمریکایی که به سازوکارهای کنش تکنیکی توجه دارد، «مارک هیبز»^۱ از کارشناسان ارشد موضوعات امنیت هسته‌ای در «بنیاد کارنگی»^۲ است. این بنیاد را می‌توان یکی از مراکز مطالعات امنیتی آمریکا در ارتباط با مسائل مربوط به صلح، امنیت و سیاست بین‌الملل دانست. «هیبز» بر این اعتقاد است که در مذاکرات «لوزان»، نقش «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» افزایش یافته است. چنین دستاوردی اهمیت بسیار زیادی برای سیاست هسته‌ای ایالات متحده آمریکا دارد. او بر این اعتقاد است که «آمانو» یکی از کادرهای مورد اعتماد آمریکا محسوب می‌شود. در نگرش وی، «آمانو» فردی است که دارای گرایش‌های ضد ایرانی بوده، به سنت‌های خلع سلاح ژاپنی تعلق داشته و آمریکا را به عنوان محور و بازیگر اصلی امنیت جهانی می‌داند.

در نهایت می‌توان به مواضع «برژینسکی»^۳ و «مادلین آلبرایت»^۴ در ارتباط با مذاکرات «وین»، «ژنون» و «لوزان» اشاره داشت. آنان به همراه ۴۸ نفر دیگر از مقام‌های اجرایی و پژوهشگران موضوعات راهبردی، با انتشار بیانیه‌ای مشترک از کنگره خواستند که در تصمیم‌گیری خود تعجیل نداشته باشند. به عبارت دیگر، روند مذاکرات سوئیس را برای منافع ملی آمریکا مثبت تلقی و ارزیابی کردند. نگرش وزرای سابق امور خارجه آمریکا که متعلق به حزب دموکرات بودند، در ارتباط با مذاکرات سوئیس مثبت بوده و به گروه‌های محافظه‌کار که دارای مسئولیت رسمی در کنگره و نهادهای امنیتی هستند، توصیه کرده‌اند که نتایج مذاکرات را مورد بررسی دقیق قرار داده و نکات مثبت آن را در ارزیابی خود دخالت دهند.

سخت‌ترین مواضع در ارتباط با نتایج مذاکرات «لوزان» مربوط به «چارلز کراتهامر»^۵، «ماریا ابو زید»^۶ از «مؤسسه کارنگی»، «تام کاتم»^۷ و «مایکل دوران»^۸ بوده است. افراد یادشده نگاه

1. Mark Hibbs;
2. Carnegie Corporation of New York;
3. Zbigniew Brzezinski;
4. Madeleine Albright;
5. Charles Krauthammer;
6. Maria Bou Zeid;
7. Tom Chatham;
8. Michael Scott Doran;

انتقادی به مذاکرات سوئیس داشته و بر این اعتقادند که آمریکا نباید به پایان تحریم‌ها فکر کند. آنان بر این اعتقادند که کنگره می‌بایست بر روند مذاکرات نظارت داشته باشد. به همین دلیل است که افراد یاد شده از «طرح کورکر^۱ - مندز^۲» در سنای آمریکا برای تنظیم لایحه الزام‌آور در ارتباط با نظارت کنگره بر مذاکرات و تأیید مذاکرات حمایت کردند. تمامی افراد یاد شده با هرگونه امتیاز به ایران در چارچوب حذف تحریم‌ها مخالفت دارند.

«هیلاری کلینتون»^۳ وزیر خارجه پیشین آمریکا نیز بیانیه‌ای منتشر نموده و بر این اعتقاد است که دیپلماسی آمریکا به نتایج ارزنده‌ای دست یافته است. او از برنامه جامع اقدام مشترک حمایت به عمل آورده و بر این موضوع تأکید دارد که باید فشارهای بیشتری بر ایران اعمال شود تا ایران به مسئولیت خود در برابر برنامه جامع اقدام مشترک متعهد باشد. او همچنین بر نقش تحریم‌ها در مذاکرات تأکید داشته و اعتقاد دارد که آمریکا باید در آینده، حساسیت بیشتری نسبت به فرایند حذف تحریم‌ها داشته باشد. «هیلاری کلینتون» تحریم‌ها را به‌عنوان عامل مؤثری برای دستیابی به نتایج مثبت دیپلماتیک دانسته و بر این اعتقاد است که روند کاهش تحریم‌ها باید تدریجی باشد.

نتیجه‌گیری

نامه «۹» ماده‌ای مقام معظم رهبری (مد ظله‌العالی) به دولت را می‌توان انعکاس ابهام نسبت به آینده تعهدات جهان غرب در برخورد با جمهوری اسلامی ایران دانست. ایشان در این نامه، بر ضرورت اقدام متوازن در انجام تعهدات تأکید داشتند. محور اصلی نامه مذکور را می‌توان گذار از تحریم‌ها و پایان دادن ساختاری به تحریم‌ها دانست. در این ارتباط، دو رویکرد وجود دارد که تصمیم‌های آینده جهان غرب می‌تواند زمینه‌روایی این رویکردها را فراهم سازد.

آینده روابط ایران و جهان غرب تابعی از سازوکارهای پایان دادن به اختلاف‌های ناشی از برنامه هسته‌ای ایران است. در دوران موجود که توافق هسته‌ای زمینه شکل‌گیری برنامه جامع اقدام مشترک را به‌وجود آورده، می‌توان نشانه‌هایی از تغییر در فضای امنیت منطقه‌ای در ارتباط با ایران را مشاهده کرد. اگرچه آمریکا و جهان غرب از الگوهای مبتنی بر تعامل سازنده با ایران حمایت به عمل می‌آورند، اما رژیم صهیونیستی و عربستان به‌عنوان متحدان

1. Bob Corker;
2. Bob Menendez;
3. Hillary Rodham Clinton;

منطقه‌ای جهان غرب به تضادهای امنیتی خود با ایران شدت و گسترش بیشتری داده‌اند. هم‌اکنون می‌توان نشانه‌هایی از ابهام در فرایند حذف تحریم‌ها را مشاهده کرد. بسیاری از روندهای موجود در سیاست هسته‌ای ایران و کشورهای «۱+۵» به نتایج مشخصی منجر نشده است. جهت‌گیری کلی سیاست بین‌الملل آن است که روابط خارجی با ایران بر اساس الگوی تعامل همکاری‌جویانه ادامه یابد. طبیعی است که برخی از بازیگران منطقه‌ای و همچنین گروه‌های صاحب نفوذ در آمریکا و اروپا تلاش کنند تا محدودیت‌های جدیدی را برای روند بازسازی روابط ایران با سیاست جهانی ایجاد نمایند.

واقعیت آن است که اگر تحریم‌های اقتصادی ایران به‌ویژه مالی، بانکی، صنعتی و فناوری برداشته شود، در آن شرایط می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که توافق هسته‌ای، آثار مثبتی را برای گروه‌های اجتماعی، دولت و نظام سیاسی ایران ایجاد خواهد کرد. اگر چنین فرایندی با چالش‌های ناشی از محدودیت ساختاری جهان غرب و یا فشار گروه‌های صاحب قدرت و نفوذ روبه‌رو شود، طبیعی است که تأمین اهداف راهبردی ایران با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود، به‌گونه‌ای که امکان شکل‌گیری اقدامات واکنشی در سطوح اجتماعی، ملی و منطقه‌ای اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

درباره چگونگی و فرایند حذف تحریم‌ها رویکردهای مختلفی ارائه شده است. اصلی‌ترین شاخص گفتاری و اجرایی گروه «۱+۵» در ارتباط با تحریم‌ها، آن است که حذف تحریم‌ها مربوط به شرایطی است که ایران اقدامات لازم در ارتباط با پروتکل الحاقی را به انجام رسانده باشد. اگر حذف تحریم‌ها را به‌عنوان اصلی‌ترین هدف دیپلماسی هسته‌ای ایران بدانیم، نتایج حاصل از برنامه جامع اقدام مشترک نشان می‌دهد که هنوز هیچ‌گونه نتیجه عملی در این ارتباط حاصل نشده است.

اگر آمریکا و جهان غرب به تحریم‌های اعمال شده علیه ایران پایان دهند و زمینه عادی شدن روابط ایران با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم سازند، در آن شرایط جلوه‌هایی از تعادل و توازن در محیط منطقه‌ای به‌وجود می‌آید؛ در حالی که بسیاری از حوادث منطقه‌ای و تحولات آینده، نشانه‌هایی از شکل‌گیری جلوه‌های جدید از تعارض را منعکس می‌سازد.

در چنین شرایطی امکان عادی‌سازی روابط ایران و جهان غرب کار دشواری خواهد بود. دولت جمهوری اسلامی ایران ناچار است تا الگوی روابط خود با آمریکا را بر اساس نشانه‌هایی از ابهام و عدم اطمینان تنظیم نماید. هرگونه امید به حمایت‌های اقتصادی و بین‌المللی آمریکا، نشانه‌هایی از غافلگیری را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. بازسازی روابط ایران

و جهان غرب در مدار و فرایند نسبتاً طولانی انجام خواهد گرفت. در چنین شرایطی، نشانه‌هایی از تداوم رقابت و تضاد منطقه‌ای و راهبردی با ایران وجود دارد.

فضای منطقه‌ای و حوزه‌های درون‌ساختاری آمریکا، زمینه بازسازی روابط ایران و جهان غرب را با چالش‌هایی همراه خواهند ساخت. گسترش بحران در سوریه، مشکلات امنیتی ایران را افزایش خواهد داد. در چنین شرایطی، بهترین گزینه برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از منظر دولت را باید پایان یافتن تحریم‌ها دانست. اگر چنین فرایندی به مشکل آنچه را که مدعی می‌شود حاصل نشود، طبعاً پیامدهای اجتماعی و سیاسی آن مخاطرات امنیتی جدیدی در فضای قطبی‌شدن جامعه و نخبگان سیاسی را به وجود می‌آورد و اگر چنین شرایطی ایجاد شود، امنیت انتظامی و اجتماعی ایران با مخاطرات و مشکلات بیشتری روبه‌رو خواهد شد. در نهایت، اجتناب از قطبی شدن جامعه و نخبگان در هر شرایطی را می‌توان بهترین گزینه برای اجتناب از تصاعد بحران اجتماعی و افزایش انتظارات گروه‌های رقیب سیاسی در دوران بعد از توافق هسته‌ای و در فرایندهای مختلفی از جمله انتخابات مجلس شورای اسلامی دانست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع فارسی

- امید، علیرضا، فریدون تندنویس و سیدامیراحمد مظفری (۱۳۹۱)، «ارتباط فرهنگ سازمانی با اثربخشی مدیریت دانش و اثربخشی سازمانی در برخی سازمان‌های ورزشی ایران»، دوفصلنامه پژوهش در مدیریت ورزشی و رفتار حرکتی، س ۲، (پیاپی دهم)، ش ۴ (پیاپی بیستم).
- باروت کوب، مهناز و علی مروتی شریف‌آبادی (۱۳۹۳)، «نقش توانمندسازی کارکنان در افزایش بهره‌وری (مطالعه موردی: کارکنان دانشگاه یزد)»، فصلنامه توسعه مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی، س ۹، ش ۳۳.
- جعفری، محمد و طهماسب ابراهیمی (۱۳۹۴)، «تأثیر توانمندسازی بر بهبود عملکرد کارکنان وظیفه در معاونت آمداد و پشتیبانی ناجا»، فصلنامه علمی-ترویجی اندیشه آمداد، س ۱۴، ش ۵۳.
- رجیبی کیایی، مرتضی و فرانک پایدار (۱۳۹۶)، «رابطه توانمندسازی کارکنان و فرهنگ سازمانی با اثربخشی سازمانی»، دومین همایش بین‌المللی انسجام مدیریت و اقتصاد در توسعه، تهران: دانشگاه اسوه، دانشگاه تهران.
- ستارزاده، مریم، شبنم دانایی و آرمین زارعیان (۱۳۹۲)، «چالش‌ها، موانع و تجارب پیاده‌سازی مدیریت دانش در سازمان‌های نظامی و انتظامی»، مجله دانشکده پرستاری ارتش جمهوری اسلامی ایران، س ۱۳، ش ۲ (پیاپی ۲۵).
- سنجقی، محمدابراهیم، یاسر جنیدی جعفری و سید محمدجواد غنفری (۱۳۹۲)، «سنجش فرایندها و عوامل کلیدی موفقیت مدیریت دانش (مطالعه موردی: ستاد یک سازمان دفاعی-امنیتی)»، فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی-امنیتی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، س ۲، ش ۲.
- سیدنقوی، میرعلی، مهدی نریمانی و حسن غلام‌حسینی (۱۳۸۹)، «فرهنگ و استراتژی و تأثیر آن بر اثربخشی سازمانی: با نگاهی بر مدیریت دانش»، چشم‌انداز مدیریت دولتی، ش ۱.
- شریفی، افسانه، محمدهاشم نیک‌بخت، هادی نجات‌داری و رضا جدی (۱۳۹۵)، «بررسی رابطه بین سیستم مدیریت دانش و اثربخشی ادارات ورزش و جوانان استان فارس»، پنجمین کنفرانس ملی علوم کاربردی در ورزش، علی‌آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علی‌آباد کتول.